

DOI: 10.20241403/CRPS.2505.1051.3.6.6

ادراک تهدید در روابط ایران با کشورهای خلیج فارس: تحلیلی بر پایه موازنه تهدید و شناخت شناسی

ماری ملکی^۱ | مجید فرخی چشمه سلطانی^۲

شماره ۳ (۶)

سال ۲

فصل پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۳/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۶/۰۲

صص: ۱۱۹-۱۴۹



چکیده

کشورها در سیاست خارجی خود، نسبت به مناطق مختلف رویکردهایی متنوع و متناسب با ادراک منافع و تهدیدات اتخاذ می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز در قبال منطقه راهبردی خلیج فارس، سیاست‌هایی متنوع را نسبت به کشورهای مختلف این منطقه در پیش گرفته است. با این حال، این رفتار یکنواخت نبوده و تفاوت‌های معناداری در نگرش ایران نسبت به بازیگران مختلف این منطقه قابل مشاهده است. پرسش اصلی این مقاله آن است که چرا ایران برخی کشورهای خلیج فارس را تهدیدی جدی تلقی می‌کند، در حالی که نسبت به برخی دیگر نگرشی همکاری و غیر خصمانه دارد؟ این مقاله با بهره‌گیری از نظری تلفیقی موازنه تهدید و شناخت‌شناسی و با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی چهار مطالعه موردی شامل روابط ایران با عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و عمان می‌پردازد. فرضیه پژوهش بر آن است که برداشت ایران از تهدید در منطقه خلیج فارس، نه صرفاً بر مبنای قدرت مادی، بلکه بر اساس درک ذهنی از نیات خصمانه، نزدیکی جغرافیایی و رفتار منطقه‌ای کشورهای شکل می‌گیرد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که ایران، عربستان و امارات را به‌واسطه نقش‌آفرینی مداخله‌گرانه و تقابل جویانه در تحولات منطقه‌ای، به‌عنوان تهدیداتی جدی درک می‌کند. در مقابل، قطر و عمان با اتخاذ سیاست‌هایی بی‌طرفانه یا چندجانبه‌گرا، در سطح پایین‌تری از تهدید ادراکی ایران قرار دارند. این مقاله در نهایت تأکید می‌کند که ادراک تهدید ایران، متأثر از عناصر ذهنی و بیناذهنی بوده و در صورت اصلاح این برداشتها، امکان گشایش مسیرهایی برای دیپلماسی شناختی در منطقه فراهم خواهد شد.

کلمات کلیدی: موازنه تهدید، امنیت شناختی، ایران، حوزه خلیج فارس

^۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

marimaleki67@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران.

farrokhi_majid@yahoo.com

استناد: ملکی، ماری و فرخی چشمه سلطانی، مجید (۱۴۰۴). ادراک تهدید در روابط ایران با کشورهای خلیج فارس: تحلیلی بر پایه موازنه تهدید و

شناخت شناسی. شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، ۲(۳)، ۱۱۹-۱۴۹. doi: 10.20241403/CRPS.2505.1051.3.6.6

Maleki, M. and Farrokhi, M. (2025). Threat perception in Iran's relations with the Persian Gulf countries: An analysis based on the balance of threat and Epistemology. *Cognitive Research in Political Studies*, 2(3), 119-149. doi: 10.20241403/CRPS.2505.1051.3.6.6



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

منطقه خلیج فارس همواره یکی از مهم‌ترین کانون‌های راهبردی در معادلات ژئوپلیتیکی و امنیتی غرب آسیا و نظام بین‌الملل بوده است؛ منطقه‌ای که با برخورداری از منابع عظیم انرژی، موقعیت سوق‌الجیشی و شبکه‌ای از بازیگران محلی و فرامنطقه‌ای، بستر پیچیده‌ای از رقابت‌ها، ائتلاف‌ها و تهدیدهای امنیتی را شکل داده است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه یکی از قدرت‌های تاریخی، تمدنی و ژئوپلیتیکی این منطقه، نقشی بنیادین در نظم امنیتی خلیج فارس ایفا کرده و همواره در مرکز مناسبات پرتنش آن قرار داشته است. از سوی دیگر همچنین روابط ایران با کشورهای عربی خلیج فارس - به‌ویژه عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و عمان - در دوره‌های مختلف تاریخی، متأثر از مؤلفه‌های مختلف داخلی، منطقه‌ای و تغییرات در ساختار نظام بین‌الملل، پر فراز و نشیب بوده است.

روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عربی منطقه از آغاز شکل‌گیری نظام سیاسی جدید در ایران در سال ۱۹۷۹ تاکنون، از دوره‌های تنش آلودی نظیر جنگ ایران و عراق، بحران‌های ناشی از رقابت نیابتی در یمن، سوریه و لبنان، تا دوره‌های تنش‌زدایی و دیپلماسی منطقه‌ای همچون توافق اخیر ایران و عربستان در سال ۲۰۲۳ با میانجی‌گری چین، نشان دهنده تغییرات پویای محیط منطقه‌ای و بازتعریف پیوسته برداشت‌ها از تهدید و فرصت است. همچنین علی‌رغم وجود روابط دیپلماتیک میان ایران و تمامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، کیفیت و عمق این روابط به‌طور محسوسی متفاوت است. این تفاوت در سطوح و نوع روابط پرسشی بنیادین را در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ایران مطرح می‌سازد که چرا ایران برخی کشورهای خلیج فارس را تهدیدی جدی تلقی می‌کند، در حالی که نسبت به برخی دیگر نگرشی همکاری‌محورانه و غیرتهدیدآمیز دارد. با وجود اشتراکات فرهنگی، مذهبی و تاریخی، برداشت ایران از رفتار و نیت برخی کشورهای منطقه به‌گونه‌ای بوده که آنان را به‌عنوان تهدید تلقی کرده، در حالی که در مورد برخی دیگر، رویکردی مبتنی بر همکاری و اعتماد در پیش گرفته است. در این راستا، صرف اتکا به مفروضات مادی‌گرایانه همچون توان نظامی یا موقعیت ژئوپلیتیکی برای تبیین این تمایز در ادراک تهدید ناکافی است. در این چارچوب، ادراک ایران از تهدید را نه صرفاً بازتابی از واقعیت‌های عینی، بلکه باید محصول برساخت‌های ذهنی و تفسیرهای خاص از رفتار و نیت بازیگران منطقه‌ای دانست. بر این اساس، مقاله حاضر در پی آن است تا با واکاوی تجربیات امنیتی و الگوهای رفتاری ایران در

مواجهه با بازیگران عرب خلیج فارس، سازوکار شناخت تهدید رویکرد ایران را شناسایی و تحلیل کند.

۱- پیشینه پژوهش

نوشتارهای متعددی در خصوص روابط ایران و کشورهای خلیج فارس به رشته تحریر در آمده است. هر کدام از منظر خاصی به این روابط پرداخته‌اند. اما می‌توان در یک دسته بندی محدودتر که نزدیک‌تر به بحث مقاله پیش‌رو است آن‌ها را به دسته‌های زیر تقسیم بندی کرد:

دسته اول، نوشتارهایی که نگاه موازنه‌ای و امنیتی به روابط ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس دارند؛ دسته دوم، مقالاتی که زمینه‌های همکاری بین کشورها را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ دسته سوم، مقالاتی که از منظر غیرمادی که اکثراً دیدگاهی سازه انگارانه و شناختی دارند؛ و دسته چهارم، روابط ایران و این حوزه را از منظر بازیگران خارجی همچون آمریکا و رژیم و نقش آن‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند. در زیر به چند نمونه از این نوشتار اشاره می‌شود:

مقاله «سیاست موازنه قدرت ایران در شبکه سازی امنیتی خلیج فارس» (Rajabi et al, 2024)، مقاله «بررسی روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس (عمان، بحرین، امارات متحده عربی و کویت)» (Shafiei & shahriari, 2014)، مطالعه «بررسی روابط ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس در چارچوب موازنه تهدید» (Forouzan & Alishahi, 2018)، مطالعه «از دفاع به حمله: تغییرات واقع‌گرایانه در سیاست خارجی عربستان سعودی» (Rich & gilbert, 2019)، مقاله «دکترین سیاست خارجی عربستان پس از ۲۰۱۱: عامل ایران و موازنه تهدید» (Erdoghan, 2022)، «بررسی رقابت ایران و عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ و تأثیر آن بر امنیت منطقه خلیج فارس» (saeedi nia et al, 2023) نمونه‌ای از نوشتار مربوط بررسی دیدگاه موازنه‌ای و امنیتی است.

نوشتار دسته دوم که از دیدگاه همکاری جویانه به روابط پرداخته‌اند از جمله: مقاله «تبیین مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی بر پایه مفهوم همکاری و تعارض ۲۰۰۰-۲۰۱۳» (Hematian & Jafarizadeh, 2016)، «روابط ایران و قطر و بحران منطقه‌ای خلیج فارس» (Iyayi et al, 2020)، «سیاست خارجی قطر در قبال ایران در پی بحران محاصره» (orhan, 2023)، مقاله «شناسایی عوامل پیشران در مناسبات خارجی ایران و عربستان» (۱۴۰۰-۱۳۹۰) (nafisi rad et al, 2023)، مطالعه «درگیری ایران و عمان در تنگه هرمز: پتانسیل همکاری»

(Zulkifli & Ariffin, 2023)، «قطر و ایران: نقش‌ها، ریسک‌ها و فرصت‌های منطقه‌ای» (Zaccara & Mohiddin, 2021)

دسته سوم مقالاتی که از منظر ادراکی به روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس پرداخته‌اند که شامل: «ادراک تهدید در روابط ایران و عربستان در خاورمیانه و آسیای مرکزی» (Karami & Aqrabparast, 2022)، «بررسی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس از منظر تئوری سازه‌نگاری» (Kamran & Karami, 2014)، «راهبردهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس» (khaje et al, 2022).

مقالاتی که به تأثیر مناسبات کشورهای منطقه با رژیم پرداخته‌اند شامل: جمشیدی و همکاران (۱۴۰۲) «بحران پژوهی منطقه‌ای طرح صلح ابراهیم و تأثیر آن بر منافع بین‌المللی چین در خلیج فارس» (jamshidi et al, 2024)، مقاله «پیمان ابراهیم و معادلات امنیتی خاورمیانه» (Hashemi Movahed, 2022)، «عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران» (Dehghani Firoozabadi et al, 2023)، «خاموش کردن شیپورهای خرابکاری: عربستان سعودی، ایالات متحده و تلاش برای امنیتی کردن ایران» (mabon, 2017)، «عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و کشورهای عربی: دیدگاه ایرانی» (abbas, 2024).

این لیست تنها بخشی از نوشتارها مربوط به روابط ایران و کشورهای خلیج فارس است. اما نوآوری مقاله پیش‌رو بررسی آن از دو منظر شناخت‌شناسانه و موازنه تهدید می‌باشد. دیدگاهی که هم مسائل مادی و هم بین‌الذهانی و ادراکی را مورد بررسی قرار داده است.

۲- چارچوب نظری پژوهش

موازنه قدرت یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌ها در روابط بین‌الملل است که از گذشته‌های دور همواره وجود داشته است. این نظریه در طول تاریخ تغییر کرده است و یکی از نظریه‌های موازنه قدرت نیز نظریه موازنه تهدیدها است که بازسازی نظریه موازنه قدرت است.

در سال ۱۹۸۷، والت نظریه موازنه تهدید خود را به‌عنوان اصلاحی اساسی بر رویکرد کلاسیک والتز (۱۹۷۹) معرفی کرد. او ابتدا بر ایجاد موازنه و همراهی با دیگران تمرکز کرد و سپس با تمرکز صرف بر واحدهای قدرت مانند قابلیت‌های نظامی یا تهاجمی، سهم جدید و قانع‌کننده‌ای در این نظریه ایفا کرد (Walt, 1987; Walt, 1990: 25-26). مطابق دیدگاه استفان والت، بنیان‌گذار نظریه «موازنه تهدید»، دولت‌ها نه در برابر قدرتمندترین بازیگران، بلکه در برابر دولت‌هایی که آن‌ها را

به صورت فوری تهدید می کنند، به موازنه سازی روی می آورند؛ زیرا تهدید، نه صرف قدرت صرف، محور نگرانی های امنیتی در نظام بین الملل است (Walt, 1986:117). این نظریه اگرچه جانشین کامل نظریه موازنه قدرت کلاسیک نیست، اما در تلاش برای تقویت آن است و نشان می دهد که دولت ها در مواجهه با تهدیدات مشخص و فوری، با هدف حفظ منافع ملی، مسیرهای امنیتی خود را بازتعریف می کنند (2: Alishahi & Forouzan, 2019). والت تأکید می کند که منشأ اتحادها نه تنها برای تحلیل علمی اهمیت دارد، بلکه به صورت مستقیم در تصمیم سازی های عملی سیاست خارجی اثرگذار است (5: Walt, 1990). از نگاه او، واکنش دولت ها به تهدیدات، که معمولاً به دو صورت موازنه سازی یا دنباله روی متبلور می شود، نقش تعیین کننده ای در سطح امنیت ملی و ثبات نظام بین الملل دارد (2: Henneberg & Bock, 2013). در این چارچوب، موازنه سازی به عنوان راهبرد غالب مطرح است، اما در شرایطی که دولت توان مقابله نظامی یا سیاسی ندارد، به ناچار به سیاست دنباله روی از قدرت تهدیدگر روی می آورد (117: Walt, 1986).

در نظریه «موازنه تهدید» استفان والت، برخلاف واقع گرایی ساختاری والتز که بر قدرت مادی و قابلیت های نظامی تأکید دارد، تمرکز اصلی بر «ادراک تهدید» است. از نگاه والت، دولت ها نه صرفاً در برابر قدرت مطلق، بلکه در برابر تهدیدات ادراک شده اقدام به موازنه سازی می کنند (117: Walt, 1987). او برای تبیین این ادراک، چهار مؤلفه اصلی را مطرح می کند: قدرت کلی، نزدیکی جغرافیایی، قابلیت تعرض و نیت خصمانه. از نظر والت، صرف برخورداری یک کشور از قدرت، الزاماً تهدید تلقی نمی شود؛ بلکه نحوه استفاده از آن قدرت و نیت های ادراک شده از سوی دیگر دولت ها، در شکل گیری رفتار موازنه ساز نقش دارد. همچنین، هرچه فاصله جغرافیایی کمتر باشد، احتمال ادراک تهدید بیشتر است. قدرت تهاجمی - اعم از نظامی، سیاسی یا ایدئولوژیک - و همچنین نیت خصمانه نیز موجب افزایش سطح تهدید ادراک شده و در نتیجه افزایش گرایش به موازنه سازی می شوند (2: Forouzan & Alishahi, 2019). این موضوعات مواردی هستند که می تواند در توضیح این که چرا ایران نگرش متفاوتی در مقابل بازیگران خلیج فارس باشد؛ اما تحلیل های مبتنی بر موازنه تهدید به تنهایی نمی توانند تفاوت های رفتاری ایران در قبال کشورهای مختلف خلیج فارس را توضیح دهند؛ زیرا در برخی موارد، کشورهایی با قدرت تقریبی و یا نزدیکی جغرافیایی بیشتر تهدید تلقی نمی شوند (مانند عمان و قطر)، در حالی که برخی دیگر (مانند امارات و عربستان) تهدید تلقی می شوند. در این جا، رویکرد شناختی به تهدیدات وارد می شود. این رویکرد

بر ادراک ذهنی، تفسیر فرهنگی و پیش فرض های هویتی نخبگان سیاست گذار تأکید می کند. در این نوشتار برای تکمیل مباحث نظریات شناخت شناسانه نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در چارچوب شناخت شناختی، «نیات خصمانه» و «رفتار منطقی» به عنوان مؤلفه هایی که از طریق فرآیندهای معنابخش ذهنی نخبگان سیاسی شکل می گیرند، تعیین کننده تلقی تهدید هستند (Allan, 2018; Raji, 2024). به واقع رویکردهای شناخت شناختی، با تأکید بر نقش باورها، ادراکات و تفسیرهای ذهنی بازیگران، تأکید دارند و برخلاف واقع گرایی سنتی، این رهیافت ها بر این باورند که تهدید امری عینی نیست، بلکه پدیده ای ساخت یافته ذهنی است که در بستر گفتمان، حافظه تاریخی و هویت سیاسی شکل می گیرد. در واقع در نظریه والت، تهدید هنوز تا حد زیادی عینی و رفتار محور تلقی می شود؛ ولی در شناخت شناسی، تهدید امری نسبی، ذهنی و میان ذهنی است. بدین خاطر می توان این دو نظریه را در این بحث مکمل یک دیگر دانست و باید گفت شناخت شناسی نه صرفاً مکمل نظریه موازنه تهدید، بلکه نگاهی رادیکال تر به پدیده تهدید در روابط بین الملل ارائه می دهد.

نظریه پردازانی مانند میتزن امنیت هستی شناسانه را مورد بررسی قرار می دهند. مطابق با ادبیات مرتبط با «امنیت هستی شناسانه» و «ادراک تهدید»، تهدید نه یک واقعیت عینی، بلکه یک ساخت ذهنی است که بر پایه تجربیات تاریخی، گفتمان سیاسی، حافظه جمعی و درک از نیت دیگران ساخته می شود (Mitzen, 2006; Steele, 2008). به باور این نظریه پردازان امنیت هستی شناختی، در روابط انسانی امنیت بدن نیست، بلکه امنیت خود است و انسان ها به امنیت هستی شناختی نیاز دارند و آن را از طریق عادی سازی شناختی و رفتاری به دست می آورند. اما دولت ها انسان نیستند و رفتار آن ها ممکن است تابع منطق های متفاوتی باشد (mitzen, 2006: 351). میتزن می گوید هر دولت خود را به صورت خصوصی در هویت نقش یک جوینده امنیت می بیند، اما هر یک به صورت عمومی در نقش یک متجاوز بالقوه شناخته می شوند. از دیدگاه امنیت هستی شناختی، این عدم تطابق بین هویت ذهنی و نقش شناخته شده ناپایدار است. او استدلال می کند که با تداوم تعامل، این عدم تطابق به نفع دومی حل می شود: در واقع دولت ها در هویت های شناخته شده اجتماعی سرمایه گذاری می کنند (mitzen, 2006: 359).

همچنین وقتی امنیت هستی شناختی نهادهای اجتماعی مانند دولت ها تهدید می شود، طیفی از اشکال فرهنگی تحت الشعاع یا سرکوب شده، همراه با گفتمان های سیاسی همراهشان، فعال می شوند. میدان فرهنگی، پاسخ های جایگزین - اما محدود و عمدتاً ناخود آگاه - به شرایط اضطراب ارائه

می‌دهد (Kinnvall et al, 2020: 252). در نتیجه برای درک نوع دریافت ادراک ایران نسبت به کشورهای منطقه خلیج فارس لازم است هم از منظر مادی و هم ادراکی به موضوع نگریسته شود و به نظر می‌رسد کاربست این دو نظریه در نوشتار به ما کمک خواهد کرد.

۳- اهمیت منطقه خلیج فارس در ادراکات سیاست خارجی ایران

موقعیت جغرافیایی ایران که در ساحل خلیج فارس قرار دارد و این خلیج را با کشورهای دیگر ساحلی از جمله عمان، کویت، امارات، بحرین و قطر به اشتراک می‌گذارد، اهمیت زیادی دارد. سواحل ایران حدود ۱۲۰۰ کیلومتر در امتداد خلیج فارس امتداد دارند و این مسئله، اهمیت راهبردی و لجستیکی خاصی برای ایران و کشورهای غرب آسیا ایجاد کرده است. خلیج فارس و تنگه هرمز برای صنعت نفت ایران نیز اهمیت زیادی دارند؛ زیرا ذخایر نفت و گاز ایران و همچنین بنادر مهم آن در نزدیکی دیگر کشورهای ساحلی در امتداد خلیج قرار دارند (Zulkifli, 2023: 24). به خصوص که از دیدگاه سازمان بین‌المللی انرژی ۹۵ درصد اقتصاد جهانی به تصمیم‌های ۵-۶ کشور در غرب آسیا بستگی دارد و ایران نیز از جمله بازیگر مهم در امنیت انرژی است (Ghasemi, & Azizi, 2016: 593). بنابراین نه تنها بازیگران منطقه بلکه بازیگران فرامنطقه‌ای نیز به نوع تعاملات در منطقه اهمیت می‌دهند؛ زیرا ۹ میدان از ۱۰ میدان گول‌پیکر و ۲۸ میدان از ۳۳ میدان ابر گول‌پیکر نفتی جهان در خلیج فارس قرار دارند و از منظر امنیت و ترانزیت انرژی، حدود ۳۵ درصد کل نفت حمل شده توسط نفتکش‌ها و ۲۰ درصد کل عرضه جهانی نفت از آبراه خلیج فارس و تنگه راهبردی هرمز انجام می‌شود (Norouzizadeh et al, 2022: 235-233). بنابراین موقعیت ایران از منظر ژئوپلیتیکی در منطقه اهمیت دارد. زیرا گذرگاه منطقه هرمز در اختیار ایران قرار داشته که دیگر کشورهای منطقه را به ایران وابسته می‌سازد و بدین شکل اهمیت منطقه خلیج فارس را برای ایران دو چندان می‌کند.

از سویی از آنجا با توسعه صنعت نفت در غرب آسیا، ایران از نظر اقتصادی و سیاسی تقویت شده است. شکوفایی اقتصادی ایران به قدرت نظامی آن نیز کمک کرده و موفق شده یکی از قوی‌ترین نیروهای نظامی منطقه را در اختیار داشته باشد. همچنین ارتش ایران متشکل از ۵۲۳.۰۰۰ نیروی فعال و ۳۵۰.۰۰۰ نیروی ذخیره است که دارای تجهیزات پیشرفته‌ای چون ۲۰۵۶ تانک، ۴۳۰۰ خودروی زرهی، ۵۷۰ توپ خودکششی، ۲۰۸۸ توپ کششی و ۱۹۳۵ پرتابگر راکت می‌باشد (Global Firepower, 2020). بنابراین ایران دارای همه شاخص‌های لازم برای تبدیل شدن به یک

هژمون منطقه‌ای در غرب آسیا است: اقتصاد قوی و رو به رشد، ثبات سیاسی و موقعیت جغرافیایی مناسب در خلیج فارس (Ali, 2019).

از طرف دیگر در ارزیابی نوع رویکرد شناختی ایران باید گفت پس از انقلاب اسلامی، ایران با عبور از دکترین تکیه بر قدرت نظامی و وابستگی به غرب، رویکردی جدید به امنیت منطقه خلیج فارس اتخاذ کرد که در آن، تهدیدات اصلی شامل حضور نیروهای بیگانه و رژیم بعث عراق تلقی می‌شد. با پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ایران مسیر تنش‌زدایی را برگزید، اما تداوم حضور نظامی آمریکا در منطقه، به‌ویژه از طریق پیمان دفاعی با کشورهای منطقه، مانعی جدی در مسیر همکاری‌های منطقه‌ای بود. در واقع جمهوری اسلامی، امنیت خلیج فارس را در قالب تعامل میان کشورهای همسایه، حذف مداخلات خارجی، ایجاد سازوکارهای نظم جمعی می‌بیند؛ و در عین حال، دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را عامل بی‌ثباتی و گسترش افراط‌گرایی می‌داند (Jafari et al, 2024: 98). ایران با توجه به این موارد به خصوص پس از انقلاب اسلامی نوع خاصی از روابط با کشورهای منطقه‌ای را در سیاست خارجی خود بازتعریف کرده است که در مواردی با تصمیمات اکثر کشورهای منطقه در تضاد بوده است. علاوه بر نوع تعاملاتی که کشورهای منطقه با قدرت‌های خارجی دارند، در سال‌های اخیر نیز موضوع مربوط به عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی و گسترده‌گی آن نیز باعث شده صف‌بندی در منطقه تغییر کند و در نتیجه موازنه سازی‌های منطقه‌ای هم در ایران و هم کشورهای اطراف را با دگرگونی همراه سازد. حضور جمعیت شیعی در اطراف ایران نیز باعث شده تا از منظر ایدئولوژیکی این منطقه برای ایران اهمیت پیدا کرده و در نتیجه در ادراک مسئولان سیاست خارجی مهم تلقی شود.

ایران کشوری با ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، فرهنگی و جامعه‌شناختی متمایز در مقایسه با سایر کشورهاست. در این چارچوب، افزایش جمعیت شیعه‌نشین در پیرامون مرزهای ایران می‌تواند از منظر راهبردی به سود جمهوری اسلامی تلقی شود؛ چراکه این جمعیت‌ها بالقوه می‌توانند در راستای منافع منطقه‌ای ایران عمل کنند. به عنوان نمونه، در عربستان سعودی شیعیان در ناحیه شرقی این کشور، به‌ویژه در شهرهایی چون قطیف و الاحساء، ساکن‌اند؛ مناطقی که مهم‌ترین میادین نفتی عربستان در آن قرار دارد و بخش قابل توجهی از فعالیت‌های اجرایی مرتبط با صنعت نفت توسط شیعیان انجام می‌گیرد. همچنین، در امارات متحده عربی، جمعیت شیعی عمدتاً در شهر دبی متمرکز است؛ شهری که از منظر اقتصادی و تجاری پویاترین مرکز منطقه محسوب می‌شود و همچنین دارای اهمیت در حوزه ذخایر انرژی است. بدین ترتیب، می‌توان از شکل‌گیری یک پیوستار جمعیتی شیعی

در پیرامون خلیج فارس سخن گفت که از منظر راهبردی، تأثیر قابل توجهی بر امنیت ملی ایران دارد (Nasari Rad, 2024: 17-18). این موارد روی هم رفته ادراکات ایران در منطقه و تعاملات آن را شکل می‌دهد. در ادامه به نوع روابط ایران با هر کدام از کشورها پرداخته می‌شود و با بررسی شاخص‌های مادی و بین‌الذهانی بین ایران و این کشورها نوع ادراک ایران از آنها مشخص می‌گردد.

۳-۱- روابط ایران با عربستان سعودی (رقیب راهبردی و دشمن هویتی)

شبه‌جزیره عربستان که در انتهاالیه جنوب‌غربی قاره کهن آسیا واقع شده، با مساحتی در حدود سه میلیون و دویست هزار کیلومتر مربع، بزرگ‌ترین شبه‌جزیره جهان به‌شمار می‌آید. این منطقه در محل تلاقی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا قرار دارد و از شرق به خلیج فارس و دریای عمان، از جنوب به اقیانوس هند و خلیج عدن، از غرب به دریای سرخ و از شمال به دره فرات و سرزمین‌های سوریه و اردن محدود می‌شود (Mohammadi, 2010: 2). ایران در شمال غربی این شبه‌جزیره جای گرفته است. عربستان سعودی به‌عنوان یکی از کشورهای وسیع منطقه (دوازدهمین کشور جهان از نظر وسعت)، نه تنها از نظر جغرافیایی بلکه به‌لحاظ موقعیت بری و بحری، جایگاه بسیار مهمی دارد. این کشور از اعضای مؤثر سازمان‌هایی چون اوپک، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود. روابط میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نیز، به‌عنوان دو کشور همسایه در شمال و جنوب خلیج فارس، سابقه‌ای دیرینه و همراه با فراز و فرودهای بسیار داشته و معمولاً هر دو کشور، یک‌دیگر را به‌عنوان رقیبانی منطقه‌ای قلمداد می‌کنند.

علاوه بر منازعات منطقه‌ای و جنگ‌های نیابتی که میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در منابع مختلف به آن اشاره شده است، حوادثی چون حمله نظامی عربستان به یمن در سال ۱۳۹۴ و نیز اعدام شیخ باقر النمر، روحانی برجسته شیعه در عربستان، موجب تشدید تنش‌های سیاسی و دیپلماتیک میان دو کشور شد. در همین راستا، عربستان سعودی در جریان مذاکرات هسته‌ای ایران نیز موانع متعددی ایجاد کرد، هرچند این اقدامات به نتایج ملموسی منجر نشد. علاوه بر این، عربستان تلاش نمود از طریق تأثیرگذاری بر بازار جهانی نفت، فشار اقتصادی بیشتری بر ایران وارد کند (Golkarami, & Motaghi, 2022: 100-101).

۳-۱-۱- رقابت‌های ژئوپلیتیک و منطقه‌ای: از منظر ایدئولوژیک، ایران و عربستان سعودی با بهره‌گیری از گفتمان‌های مذهبی و فرقه‌ای، در پی تحقق اهداف ژئوپلیتیکی خود و دستیابی به رهبری جهان اسلام هستند. ایران تحت شعار حمایت از شیعیان، سیاست توسعه‌طلبانه‌ای را در

کشورهایی چون عراق، سوریه، یمن و بحرین پیگیری می‌کند، در حالی که عربستان با تکیه بر سلفی‌گری، سعی دارد جهان سنی را علیه نفوذ شیعیان بسیج کند و هژمونی خود را در منطقه خلیج فارس مستحکم سازد (Izol & Cingöz, 2022: 346-347). این رقابت فرقه‌ای، به‌ویژه با تضعیف دولت‌ها پس از حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ و وقوع قیام‌های عربی در ۲۰۱۱، به درگیری‌های نیابتی میان دو کشور دامن زد و شکاف‌های فرقه‌ای را در منطقه تعمیق بخشید (Mabon, 2017: 9). با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و عربستان و قرار گرفتن آن‌ها در مناطقی حساس از غرب آسیا- که خود منطقه‌ای فاقد ساختار منسجم و نظم شبکه‌ای مشخص است و از آن با عنوان «منطقه‌ای آشوب‌زده» یاد می‌شود طبیعی است که رقابت این دو کشور در چنین محیطی، تبعات و پیامدهای امنیتی قابل توجهی به‌دنبال داشته باشد (dustmohammadi et al, 2010: 29).

افزون بر این، مرگ ملک عبدالله و قدرت‌گیری محمد بن سلمان در ۲۰۱۵ آغازگر چرخشی در سیاست خارجی عربستان به سوی رویکردی واقع‌گرایانه و تهاجمی بود که با افزایش بی‌سابقه خرید تسلیحات، تمایل به اقدامات یک‌جانبه و سیاست‌های سلطه‌جویانه اقتصادی همراه شد (Rich & Moore-Gilbert, 2019: 69-70). در همان سال، حادثه مرگ بار منا که منجر به کشته‌شدن صدها زائر ایرانی شد، به‌عنوان نقطه عطفی در مناسبات دو کشور تلقی گردید. این رخداد بازتابی از ادراک تهدید و تحول شناختی در برداشت ایران از عربستان بود که به حوزه هویت و نیت فراتر از مؤلفه‌های مادی قدرت گسترش یافت. هر چند که با میانجی‌گری چین در ۲۰۲۳ این روابط رو به بهبود رفته و در ۲۰۲۵ و هنگام نگارش این مقاله عربستان هم از مذاکرات هسته ایران و آمریکا حمایت خود را اعلام کرده و هم با شروع حج زائران ایرانی در این سال شاهد اولین پرواز از عربستان به ایران بوده‌ایم؛ اما حادثه منا در اذهان تاریخی مردم و سیاستمداران به‌عنوان یک تهدید در امنیت شناختی درک شده است.

همچنین در رابطه با مناسبات ایران و عربستان، باید صراحتاً گفت که بخش عمده‌ای از تنش‌های موجود در منطقه غرب آسیا ریشه در جنگ‌های نیابتی دارد (Haji Yousefi, 2009: 159). که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. پس از سقوط رژیم بعث در عراق، عربستان نگاه بدبینانه‌ای نسبت به تحولات سیاسی این کشور پیدا کرد. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران توانست جایگاه و نفوذ خود را در عراق تقویت کند. در واقع، اشغال عراق توسط ایالات متحده و شکل‌گیری حکومت شیعه، فرصت بی‌سابقه‌ای برای افزایش قدرت منطقه‌ای ایران فراهم آورد و این نفوذ تا نزدیکی مرزهای عربستان گسترش یافت (Rushandel, 2003: 45).

بحران یمن مورد دیگری است که به عرصه‌ای ویژه برای مبارزه قدرت منطقه‌ای و برتری فرقه‌ای تبدیل شده است. جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را بخشی از روند «بیداری اسلامی» تلقی می‌کند که به تضعیف نفوذ قدرت‌های غربی در منطقه منجر می‌شود. بر همین اساس، ایران با نگرانی به تلاش‌های عربستان سعودی برای مدیریت اوضاع یمن و حمایت از جریان‌های وابسته به خود می‌نگرد و خواهان ایفای نقش مؤثر در روندهای سیاسی و مذهبی آینده این کشور است (Saeedinia et al, 2023: 731). همچنین حضور مدافعان ایران در یمن باعث شد عربستان سعودی خود را در احاطه ایران ببیند. بنابراین پیشروی انصارالله-حوثی‌ها- در یمن را تهدیدی وجودی برای امنیت خود می‌داند و از ایجاد یک دولت شیعه در کنار آن می‌ترسد. از سوی دیگر، عربستان سعودی با برجسته کردن تهدید ایران سعی در تقویت ادعای خود برای رهبری جهان سنی دارد. همچنین می‌توان گفت که رژیم سعودی از فرقه‌گرایی به عنوان ابزاری برای تقویت مشروعیت رژیم خود استفاده می‌کند (kumar, 2016: 370). در این رقابت حمله ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به یمن در سال ۲۰۱۵، رفتار بی سابقه و مداخله جویانه پادشاهی را به نمایش گذاشت. این اقدام برای تغییر شکل محیط امنیتی منطقه‌ای با ایجاد مجدد یک دولت طرفدار عربستان سعودی در صنعا و در عین حال خنثی کردن جنبش شورشی بومی حوثی که به عنوان نماینده ایران تلقی می‌شد، طراحی شده بود (Rich and moore-gilbert, 2019: 69-70). انصارالله همچنین از اکتبر ۲۰۲۳ و در حمایت از مردم غزه به عربستان هشدارهایی داده است و عربستان را به خصوص به دلیل این که به دنبال عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی است، با نگاهی بدبینانه دنبال می‌کند.

در لبنان نیز تقابل ایران و عربستان به ویژه در بحران سیاسی سال ۲۰۱۷ نمایان شد. عربستان در اقدامی بی سابقه، سعد حریری، نخست‌وزیر وقت لبنان را در جریان یک سفر دیپلماتیک بازداشت و ادار به استعفا کرد. این اقدام تلاشی برای مقابله با نفوذ فزاینده ایران از طریق حزب الله در لبنان تلقی شد. البته رویکرد ریاض، که به تعبیر برخی تحلیلگران نمایانگر گذار به سیاست خارجی تهاجمی و تجدیدنظرطلبانه بود، نه تنها ناکام ماند، بلکه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان مداخله آشکار در امور داخلی لبنان ارزیابی شد (Rich & Moore-Gilbert, 2019: 73).

در سوریه نیز به رغم نبود منافع امنیتی مستقیم برای عربستان، به دلیل نقش راهبردی‌اش در محور مقاومت و هلال شیعی، به عرصه‌ای مهم در رقابت منطقه‌ای تهران و ریاض تبدیل شده است. عربستان که در عراق نفوذ را به ایران واگذار کرده، -قبل از سقوط اسد- تلاش داشت با تضعیف دمشق به توازن قوا در منطقه دست یابد. این تقابل پیامدهای امنیتی جدی برای ایران دارد: نخست، احتمال

فروپاشی ساختار ژئوپلیتیکی هلال شیعی؛ دوم، برهم خوردن موازنه منطقه‌ای با سقوط دولت اسد؛ سوم، تقویت نفوذ رژیم صهیونیستی در نزدیکی مرزهای ایران؛ و چهارم، تضعیف بازیگران نیابتی هم‌پیمان ایران همچون حزب‌الله و جهاد اسلامی (Saeedinia et al, 2023: 725).

۳-۱-۲- نوع تعامل با رژیم صهیونیستی: عربستان سعودی همواره در طول تاریخ به‌عنوان برادر بزرگ‌تر دیگر اعراب دایه مبارزه با رژیم صهیونیستی و دفاع از مردم فلسطین را سر داده بود. اما از سال ۲۰۲۰ به بعد اوضاع دچار تحول شد. تا جایی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، در سپتامبر ۲۰۲۰ و هم‌زمان با اعلام «توافق‌نامه‌های ابراهیم» بین رژیم، امارات و بحرین، اعلام کرد که عربستان نیز در زمان مناسب به روند عادی‌سازی خواهد پیوست. او گفت پس از گفت‌وگو با ملک سلمان به این نتیجه رسیده است (Anadolu Agency, 2020). در واقع از این زمان به بعد ایران در منطقه متوجه تغییر رویکردها نسبت به رژیم صهیونیستی شده بود. تغییر این رویکرد نیز به معنای تقویت جبهه دشمن شماره یک ایران در منطقه یعنی رژیم است.

در چنین فضایی از تیرگی روابط، شکل‌گیری نوعی همکاری استراتژیک و هم‌راستایی سیاسی میان ریاض و تل‌آویو را می‌توان حاصل مجموعه‌ای از عوامل و تهدیدات مشترک دانست. عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی با هدف مهار نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، در تلاش بودند تا جبهه‌ای جدید مبتنی بر مفهوم «ایران‌هراسی» در منطقه غرب آسیا ایجاد کنند. این ائتلاف را می‌توان در چارچوب «معمای امنیتی» برای مقابله با تهدیدی مشترک یعنی ایران تحلیل کرد. افزون بر این، دو طرف منافع مشترکی در تضعیف موقعیت ایران، بی‌اعتبارسازی حکومت بشار اسد در سوریه و نیز همکاری و اتحاد با ایالات متحده آمریکا داشتند (Dekel & Guzansky, 2013: 3). در کنار آن باحصول توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱، فرصتی برای نزدیکی بی‌سابقه عربستان سعودی و اسرائیل فراهم شده بود (Rostami & Tara, 2018: 139).

در همین راستا، محمد بن سلمان در اردیبهشت ۱۳۹۶ اظهار داشت که هیچ نقطه مشترکی میان ایران و عربستان وجود ندارد. این هم‌زمانی، زمینه تقویت همکاری‌های عربستان و رژیم را با حمایت آمریکا فراهم کرد. این دو بازیگر، که پیش‌تر در جبهه‌های مخالف قرار داشتند، در سال‌های اخیر دیدارهای محرمانه‌ای نیز با یک‌دیگر داشته و به گسترش روابط تجاری اقدام کردند؛ از جمله اعلام صادرات نفت عربستان به رژیم صهیونیستی (Dust Mohammadi & Rajabi, 2018: 953-955). حتی در اکتبر ۲۰۱۷، ترکی الفیصل (رئیس پیشین اطلاعات عربستان) و افرایم هالوی (رئیس پیشین موساد) در میزگردی مشترک شرکت کردند. همچنین عربستان به هواپیمایی ایرایندیا اجازه داد از

حریم هوایی‌اش برای پرواز به اسرائیل استفاده کند (Zeb, 2024: 34). در همان سال، کاتز، وزیر حمل‌ونقل وقت رژیم صهیونیستی، طرح «مسیرهایی به سوی صلح منطقه‌ای» را پیشنهاد داد که هدف آن اتصال رژیم به عربستان، اردن و خلیج فارس از طریق شبکه ریلی بود (Zeb, 2024: 36). اگرچه عربستان سعودی با درگیری غزه در سال ۲۰۲۳، به‌طور رسمی عادی‌سازی روابط را به حل مسئله فلسطین مشروط کرده، اما در عمل نشانه‌هایی از تغییر موضع دیده می‌شود. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که این نزدیکی می‌تواند تحقق اهداف «چشم‌انداز ۲۰۳۰» عربستان را تسهیل کند (Zeb, 2024: 37-38). ایران به دلیل این موضوع از منظر وجودی سیگنال تهدید از سوی عربستان می‌گیرد. حتی پس از حملات موشکی رژیم به ایران در ۲۰۲۴، ایران به عربستان سعودی هشدار داد که هرگونه حمایت منطقه‌ای از رژیم صهیونیستی می‌تواند منجر به هدف قرار گرفتن تأسیسات نفتی عربستان سعودی شود (Mogielnicki, 2025).

۳-۱-۳- روابط با آمریکا و تجهیز از نظر نظامی: روابط میان عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا از جمله عوامل تأثیرگذار در ایجاد حس تهدید و نگرانی برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. این در حالی است که با وجود نقش تعدادی از اتباع سعودی در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، همکاری‌های اطلاعاتی و نظامی میان ریاض و واشنگتن نه تنها کاهش نیافت، بلکه در سال‌های بعد به‌طور چشمگیری گسترش یافت. به‌گونه‌ای که باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، از عربستان سعودی به عنوان یکی از متحدان استراتژیک کشورش یاد کرد. در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ نیز این همکاری‌ها وارد مرحله‌ای جدید و عمیق‌تر شد که شامل تقویت ابعاد نظامی و اطلاعاتی می‌شد (Blanchard, 2017: 1-22). به‌خصوص این روابط در بخش نظامی چشم‌گیر است.

ارتش عربستان سعودی از سال ۱۹۶۵ شروع به خرید مقادیر زیادی سلاح و جت پیشرفته از آمریکا و بریتانیا کرده بود که به‌طور قابل توجهی ظرفیت جنگی آن را افزایش می‌داد (Rich & moore-gilbert, 2019: 67). در سال‌های اخیر نیز از جمله سامانه‌های خریداری شده عربستان سامانه پاتریوت و سامانه تاد است که توانایی از بین بردن موشک‌های بالستیک و کروز در ارتفاع ۱۵۰ کیلومتر را دارند. همچنین ۴ فروند شناور مخصوص آب‌های کم عمق نیز توس عربستان خریداری شد که توانایی رهگیری قایق‌های ایران را دارد. عربستان با این خریدها توانایی تحت فشار قرار دادن ایران را داراست و به دنبال جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران گام برمی‌دارد (Dust Mohammadi

949-950: 2018, Rajabi &). از آخرین تلاش‌هایی که بین آمریکا و عربستان صورت گرفته نیز مربوط به معاملات نظامی است که پس از روی کار آمدن ترامپ در دور دوم صورت گرفته. در سال ۲۰۲۵ و پس از بازگشت ترامپ به کاخ سفید، او روابط با ریاض را ترمیم کرد. ترامپ در مارس ۲۰۲۵ اعلام کرد که نخستین سفر خارجی دوره دوم ریاست جمهوری‌اش را به عربستان انجام خواهد داد. بنا به تحلیل‌های هدف این سفر امضای توافقی برای سرمایه‌گذاری ۱ تریلیون دلاری عربستان در اقتصاد آمریکا، از جمله خرید تسلیحات بود (Middle East Eye, 2025). این انتخاب مشابه دور اول ریاست جمهوری ترامپ بود که در آن نیز نخستین سفر خارجی‌اش به عربستان انجام شد. سرانجام در مه ۲۰۲۵، ترامپ به ریاض سفر کرد و قراردادهای مهمی بین دو طرف شکل گرفت (Reuters, 2025). در این سفر همچنین آمریکا بارها به انتقاد از ایران پرداخته که با تشویق اعراب مواجه شد. به خصوص که قبل از سفر نیز ترامپ اعلام کرده که به دنبال تغییر اسم خلیج فارس به خلیج عربی است. این موضوعات به وضوح امنیت و منافع هویتی ایران را نشانه گرفته و همراهی اعراب و عربستان برای ایران بار معنایی منفی دارد.

۳-۲- روابط ایران و امارات متحده عربی (همسایه جاه‌طلب با نیت مبهم)

از سال ۲۰۰۴ و هم‌زمان با به قدرت رسیدن شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان، سیاست خارجی امارات متحده عربی وارد مرحله‌ای جدید شد. در این دوره، عواملی چون تثبیت نقش و جایگاه امارات در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی، انباشت ثروت ناشی از درآمدهای نفتی و تقویت پیوندهای راهبردی با آمریکا، زمینه‌ساز فعال‌تر شدن امارات در عرصه سیاست خارجی شدند (Hedayati & Shir, 2025: 155). این موضوعات بر روابط ایران و امارات نیز تأثیرگذار بوده است. در پی حمله گروهی از معترضان به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری آن کشور در مشهد در تاریخ ۱۲ دی‌ماه ۱۳۹۴، امارات متحده عربی نیز در تاریخ ۱۴ دی‌ماه همان سال در همراهی با سیاست عربستان مبنی بر قطع روابط دیپلماتیک با ایران، سطح روابط خود با تهران را تنزل داده و به سطح کاردار کاهش داد. با این حال، امارات متحده عربی همواره یکی از شرکای مهم تجاری ایران محسوب شده و از منابع اصلی تأمین کالاهای وارداتی به کشور بوده است. شایان ذکر است که حدود ۸ هزار واحد تجاری ایرانی در این کشور فعال هستند که عمده آن‌ها در امارت دبی مستقرند (Hematian & Jafarizadeh, 2016: 441). علاوه بر موارد فوق، حضور یک جامعه تجاری قابل توجه ایرانی در دبی، برای دهه‌ها، انگیزه قوی برای تقویت روابط، در سطح فردی، اگر نه همیشه در سطح مشترک بین کشورها، فراهم کرده است (Ulrichsen, 2021: 2).

همچنین هماهنگی نزدیک امارات با ریاض، به ویژه بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹، امارات متحده عربی را در مواجهه مستقیم ژئوپلیتیکی بین عربستان سعودی (و ایالات متحده، در دوران ریاست جمهوری ترامپ) و ایران قرار داد. برای مثال، چهار کشور محاصره کننده قطر، به رهبری عربستان سعودی و امارات، از دوحه خواسته‌اند روابط خود را با ایران کاهش دهد. این خواسته اولین مورد از فهرست شرایط برای احیای روابط بود. در مقابل در سپتامبر ۲۰۱۸، مقامات ایرانی دو کشور خلیج فارس - عربستان و امارات - را به توطئه برای حمله به یک رژه نظامی در استان اهواز که منجر به کشته شدن ۲۹ نفر شد، متهم کردند (Ulrichsen, 2021: 2).

در مقابل در موضوعاتی مانند کشته شدن قاسم سلیمانی شاهد همراهی امارات با ایران بوده‌ایم. حتی امارات همچنین امارات هیئتی را در ۲۰۲۰ برای گفت‌وگو با دولت ترامپ به واشنگتن فرستاد (Ulrichsen, 2021: 6). در فوریه ۲۰۲۴، نیز ناوگان ایرانی برای نخستین بار پس از آغاز گفت‌وگوهای امنیتی، وارد بندر شارجه شد. البته در سال ۲۰۲۴، با گسترش تنش‌ها و حمله رژیم به لبنان و ایران، امارات ضمن انتقاد از اقدامات اسرائیل، از جمله حمله به دیپلمات‌های ایرانی در دمشق و حملات موشکی به ایران، همچنان نسبت به تهدیدهای محور مقاومت و نقش منطقه‌ای ایران محتاط باقی مانده است (Slavin, 2025). رفتار امارات دوگانگی در رویکرد نسبت به ایران را تداعی گر است و همین عامل باعث شده ادراکات در ایران نسبت به نیت امارات همچنان در نوسان باقی بماند. در کنار این مسائل، این عامل بیشتر به مسائل هویتی و فرهنگی ایران نیز باز می‌گردد که امارات روی آن‌ها دست گذاشته است.

۳-۱-۲-۱- اختلاف ارضی در در جزیره سه گانه: موضوع مهمی که هم از منظر تهدید وجودی و هم از منظر شناختی در روابط بین امارات و ایران سایه افکننده است اختلاف ارضی حل نشده ۵۲ ساله میان امارات متحده عربی و ایران بر سر سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی است که در نزدیکی دهانه تنگه هرمز قرار دارد و این اختلاف در سال‌های اخیر نیز شدت گرفته است. مقامات تهران ادعا می‌کنند این جزایر از دیرباز متعلق به امپراتوری‌های ایرانی بوده‌اند، در حالی که مقامات اماراتی معتقدند پیش از ورود بریتانیا، این جزایر برای قرن‌ها تحت کنترل بازرگانان عرب بود. این جزایر از نظر راهبردی نیز برای هر دو کشور اهمیت دارند، چراکه در نزدیکی تنگه هرمز واقع شده‌اند. هر کشوری که کنترل این جزایر را داشته باشد، می‌تواند بر مسیرهای دریایی ورودی و خروجی خلیج فارس از طریق تنگه هرمز تسلط داشته باشد. از سال ۲۰۰۶ به بعد، امارات راهبرد جدیدی را برای بین‌المللی کردن این اختلاف در پیش گرفت و تلاش کرد با استفاده از

انزوای نسبی ایران در صحنه بین‌الملل، حمایت کشورهای قدرتمند را برای ادعای خود جلب کند. با این حال، ایران همواره در ادعای خود مبنی بر حاکمیت مطلق بر این جزایر انعطاف‌ناپذیر باقی مانده است. یکی از نمونه‌های تخصص در این باره این بود که در سپتامبر ۲۰۲۲، وزیر دولت امارات در امور همکاری‌های بین‌المللی، «ریم الهاشمی»، در مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد: «ما هرگز از پیگیری ادعای خود بر این جزایر دست نخواهیم کشید، چه از طریق مذاکرات مستقیم و چه از مسیر دیوان بین‌المللی دادگستری، چراکه این حق مشروع ماست» (Responsible Statecraft, 2023).

در واقع استراتژی امارات برای بازپس‌گیری این جزایر عمدتاً بر جلب حمایت برای ادعای حاکمیت خود در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی متمرکز است. در دو سال گذشته، امارات بارها حمایت بی‌پایه‌ای چین و روسیه را برای ادعاهای خود جلب کرده است، که این موضوع منجر به بروز اختلافات عمومی بین تهران و نزدیک‌ترین شرکای استراتژیک آن شده است. با این حال، هنوز مشخص نیست که امارات تا چه اندازه می‌تواند حمایت نمادین چین و روسیه را به فشاری واقعی برای تغییر وضعیت موجود تبدیل کند (Slavin, 2025). این در حالی است که از منظر استراتژیک نظامی، کنترل سه جزیره مزیت بزرگی به همراه دارد. این جزایر که در قلب مسیرهای کشتیرانی خلیج فارس قرار دارند، پایگاه‌های این جزایر می‌توانند ترافیک دریایی ورودی و خروجی از تنگه هرمز را تحت نظارت قرار دهند و در ساختار دفاعی دریایی ایران نقش کلیدی ایفا کنند. همچنین از منظر تاریخی و هویتی نیز ایران بارها اعلام کرده در برابر این تهدیدات مقاومت خواهد کرد. این موضوع حتی در اذهان مردم ایران نیز به عنوان تهدید مستقیم از سوی امارت درک می‌شود.

۲-۲-۳- عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی: امارات متحده عربی به عنوان نخستین کشور عربی حاضر در حوزه خلیج فارس و سومین کشور عربی پس از اردن و مصر روابط پنهانی خود با رژیم در قالب قرارداد معروف به «قرارداد ابرهیم» و با حضور ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا را در اوت ۲۰۲۰ به طور علنی اعلام کرد.

این در حالی است که از مهم‌ترین تأثیرات و پیامدهای روابط امارات و رژیم، عادی‌سازی این روند بود. به خصوص کشورهایی که به دیده شک و تردید به این روابط می‌نگریستند و منتظر موقعیت برای اعلام همگانی روابط خود با رژیم صهیونیستی بود. اقدام بحرین در عادی سازی روابط در سپتامبر ۲۰۲۰، یک ماه پس از عادی سازی روابط امارات متحده عربی، تعداد کشورهای عربی را که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند به ۴ کشور رساند (مصر در ۱۹۷۹، اردن در ۱۹۹۴ این کار

را انجام داد) و یک آرایش مجدد استراتژیک در غرب آسیا را به وجود آورد (Landler, 2020). این اقدام به معنای تغییر وزن استراتژیک در منطقه به ضرر ایران بود.

همچنین در نتیجه توافق‌نامه‌های ابراهیم، امارات متحده عربی توانست در کنار عضویت خود در یک اتحاد امنیتی-اقتصادی به نام I2U2، قرارداد جنگنده‌های F-35 را با ایالات متحده منعقد کند. تجارت دوجانبه بین رژیم و امارات متحده عربی نیز در سال ۲۰۲۱ در مقایسه با سال ۲۰۲۰، ۵۱۱ درصد افزایش یافت (abbas, 2024:186). البته رسانه‌ها نیز موضوع عادی‌سازی روند روابط امارات و اسرائیل را بهتر به پیش بردند. آن‌ها با الغای این موضوع که تهدید ایران مهم‌تر از رژیم است در روند این موضوع بین شهروندان و مردم عادی نقش بسزایی داشتند. آن‌ها افکار عمومی عرب را منحرف کردند و همچنین باعث صادر کردن این ایده شدند که صلح با رژیم باعث ایجاد صلح و سعادت برای اعراب می‌شود، همچنین برخی از رسانه‌های خلیج فارس این ایده را گرفته‌اند که عرب‌ها پسر عمومی یهودیان هستند (Nahedh, 2020).

۳-۲-۳- پیمان‌های امنیتی و نظامی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای: با آغاز بهار عربی در سال ۲۰۱۱، امارات متحده عربی که پیش‌تر همکاری‌های نظامی گسترده‌ای با آمریکا و ناتو داشت و توان دفاعی خود را از طریق خرید تجهیزات پیشرفته افزایش داده بود، به بازیگری فعال‌تر در تحولات منطقه‌ای تبدیل شد. بودجه نظامی این کشور که در سال ۲۰۰۰ حدود ۳.۳ میلیارد دلار بود، در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۸ به‌طور میانگین به ۲۶.۶ تا ۳۰ میلیارد دلار رسید. این روند افزایشی، نشان دهنده تعهد راهبردی امارات به تقویت توان نظامی و استمرار همکاری‌های امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای است؛ به طوری که بودجه دفاعی آن در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ نیز به ترتیب ۲۰.۴ و ۲۰.۷ میلیارد دلار گزارش شده است (Hedayati & shirmohamadi, 2025: 155-156). همچنین در فوریه ۲۰۲۲، قراردادی برای خرید ۱۲ فروند جنگنده سبک از چین امضا کرد که امکان افزایش آن به ۳۶ فروند وجود دارد. همچنین در دسامبر ۲۰۲۰، این کشور ۸۰ فروند جنگنده رافال از فرانسه خریداری کرد که از بزرگ‌ترین قراردادهای تسلیحاتی فرانسه محسوب می‌شود. در مه ۲۰۱۹ نیز دولت ترامپ با استناد به قانون صادرات تسلیحات و به بهانه مقابله با تهدید ایران، فروش فوری تسلیحات هدایت‌شونده به ارزش یک میلیارد دلار به امارات را تصویب کرد. امارات اکنون دارای نیروی هوایی قدرتمند با جنگنده‌های پیشرفته از جمله F-16 فالکون و هواپیماهای سوخت‌رسان مدرن است. فالکون یک جنگنده چابک، چندمنظوره و با قابلیت مانور بالا است که توانایی انجام عملیات‌های هوا به هوا و هوا به سطح را داراست. مشارکت این نیرو در عملیات‌های بین‌المللی مانند

افغانستان و لیبی، مهارت‌های رزمی خلبانانش را به سطحی رسانده که قادر به اجرای عملیات مستقل هوایی در خاک لیبی بدون تکیه مستقیم به آمریکا شده‌اند (Hedayati & shirmohamadi, 2025: 157-159). هر چند این ایران در مقابل دارای نیروی نظامی گسترده است؛ اما افزایش تجهیز نظامی این کشور در سال‌های اخیر با وجود اختلافات مرزی تهدیدبرانگیز محسوب می‌شود.

۳-۳- روابط ایران و قطر (بازیگر مستقل دوگانه)

قطر سال‌هاست که موضع مستقل خود را در سیاست خارجی منطقه‌ای نشان داده است. این کشور در حالی که سعی می‌کند در شورای همکاری خلیج فارس (GCC) با عربستان سعودی همکاری کند؛ همچنین از زمان انقلاب اسلامی روابط خود را با ایران که تهدیدی جدی برای کشورهای خلیج فارس بوده است، حفظ کرده است. همچنین دو کشور در خصوص طرفداری از برخی نیروها با یک‌دیگر توافق نسبی دارند. هر دو اخوان المسلمین و حماس را مورد حمایت قرار می‌دهند؛ اما در خصوص حزب الله این نگرش متفاوت است و همچنین قطر میزبان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های ایالات متحده در غرب آسیا است.

به طور کلی در مورد روابط بین دو کشور باید گفت قبل از بحران شورای همکاری خلیج فارس، روابط قطر و ایران در بهترین حالت نبود. این دو کشور تمایل دارند از جناح‌های مخالف در مسائل و درگیری‌های منطقه‌ای حمایت کنند. قطر، حزب الله لبنان مورد حمایت ایران را یک گروه تروریستی می‌داند. در حالی که ایران گروه‌های افراطی مورد حمایت قطر، مثلاً جبهه النصره در سوریه را گروه‌هایی علیه منافع ملی خود می‌داند. این امر زمانی آشکار شد که قطر در ائتلاف به رهبری عربستان سعودی در جنگ یمن علیه منافع ایران شرکت کرد و همچنین روابط دیپلماتیک خود را با ایران در سال ۲۰۱۶ کاهش داد تا عربستان سعودی را به قیمت ایران راضی کند. با وجود این، هنگامی که بحران شورای همکاری خلیج فارس پس از اجلاس ریاض در سال ۲۰۱۷ آغاز شد، ایران به سرعت موضع خود را تغییر داد و اولویت را به رقابت با عربستان سعودی داد (Iyayi and et al, 2020: 17).

موضوع اختلافات از این قرار بود که در ژوئن ۲۰۱۷، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین و مصر برای تحریم قطر تصمیم گرفتند. پس از تصمیم کشورهای منطقه برای تحریم قطر، فصل جدیدی در روابط قطر و ایران گشوده شد. همکاری با ایران نقش مهمی در غلبه قطر بر محاصره داشت و دو کشور روابط دوجانبه خود را تقویت کردند (Orhan, 2023: 93). از آن زمان قطر به عنوان «شریک نوظهور» ایران شناخته می‌شود که تا حدودی با تلاش برای ارسال سیگنال‌های

ضعیف از منافع امنیتی مشترک با ایران، به تهدید عربستان سعودی پاسخ داد. این سیگنال‌ها را می‌توان به عنوان حمایت از برخی سیاست‌های امنیتی ایران و انتقاد از برخی سیاست‌های امنیتی عربستان سعودی در راستای منافع ایران خلاصه کرد.

در بحبوحه بحران محاصره، بهبود روابط با ایران به شیوه‌ای دیپلماتیک‌تر و اقتصادی‌تر انجام شد، بدون این که هیچ توافق امنیتی آشکاری بین دو کشور وجود داشته باشد. این استراتژی به قطر اجازه داد تا خطرات امنیتی منطقه‌ای خود را به حداقل برساند و در عین حال مزایای سیاسی و اقتصادی حاصل از همکاری با ایران را به حداکثر برساند. همچنین وسیله‌ای را برای دوحه فراهم کرد تا روابط قوی و سودمند خود را با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حفظ کند (Orhan, 2023: 94). گفتنی است روابط دو کشور بعدها توسعه یافت تا جایی که در جریان بحران هسته‌ای بین ایران و غرب محمد بن عبدالرحمن آل ثانی، وزیر امور خارجه قطر، اعلام کرد که دوحه به دنبال میانجیگری بین ایران و غرب از طریق دیپلماسی است. همچنین یکی از حوزه‌های کلیدی همکاری قطر و ایران، بخش انرژی است. قطر در دسامبر ۲۰۱۸ از اوپک خارج شد و سیاست توسعه گاز طبیعی مایع (LNG) را دنبال کرد. همچنین، این دو کشور در زمینه حفاظت از میدان گازی گنبد شمالی/پارس جنوبی، بزرگ‌ترین ذخیره گازی جهان، همکاری دارند (Orhan, 2023: 104).

این کشور حتی زمانی که بحران بین ایران و عربستان در سال ۲۰۱۹ در قضایای مربوط به انفجار نفتکش‌ها به وجود آمد و در پی آن عربستان به تشکیل نشست پرداخت با وجود این که در این نشست شرکت کرد، اما حمایت خود را به شکل دیگری نیز به ایران نشان داد. در بیانیه پایانی این اجلاس که قطر نیز در آن شرکت داشت، ایران به دلیل افزایش تنش‌ها محکوم شد. امیر تمیم بن حمد آل ثانی، که در اجلاس فوری برگزار شده توسط سلمان، پادشاه عربستان سعودی، شرکت داشت، اظهار داشت که نتایج این اجلاس منعکس کننده سیاست خارجی رسمی دوحه نیست (Orhan, 2023: 103). پس از ترور قاسم سلیمانی در ژانویه ۲۰۲۰، نیز امیر قطر تنها ۹ روز بعد به تهران سفر کرد تا ضمن کاهش تنش‌ها، موضع قطر را درباره اتهام استفاده آمریکا از پایگاه‌های قطری برای این حمله توضیح دهد. این سفر در شرایطی انجام شد که روابط قطر با ایران حساس شده بود. در خصوص اختلافات اعراب با قطر نیز این کشور پس از چهار سال قطع روابط، در ژانویه ۲۰۲۱ به نشست شورای همکاری خلیج فارس در العلام دعوت شد. عربستان یک روز پیش از نشست نیز تحریم‌های ۲۰۱۷ را لغو کرد. قطر بدون پذیرش خواسته‌های ۱۳ گانه کشورهای محاصره کننده، به نشست بازگشت و اعلام کرد که سیاست خود در قبال ایران را تغییر نخواهد داد. ایران نیز از نتایج

نشست استقبال کرد (Orhan, 2023: 103). بدین ترتیب در ادراک ایران از قطر می‌توان این کشور را یک تصمیم گیرنده فعال و مستقل به حساب آورد که در عین روابط با ایران روابط خود با دیگر رقبای منطقه‌ای ایران همچون عربستان را نیز بالانس می‌کند.

۳-۴- روابط ایران عمان (شریک بی طرف با تسهیل‌گری دیپلماتیک)

عمان که در شرق شبه جزیره عربستان و در نزدیکی ایران از طریق شبه جزیره مسندم قرار دارد، با وجود برخی اختلافات سیاسی و ژئوپلیتیکی - مانند دیدگاه عمان به رژیم صهیونیستی و مشکلات ناشی از تحریم‌ها و محدودیت‌های بانکی - روابط خود با ایران را بر پایه اعتماد، دوستی و حسن هم‌جواری استوار کرده است. روابط دو کشور بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ دچار تنش شد، اما به تدریج بهبود یافت. سفرهای متقابل مقامات، از جمله سفر رئیس‌جمهور ایران در ۲۰۲۲ و سلطان عمان در مه ۲۰۲۳ به تهران، نشان دهنده تعمیق روابط دوجانبه است (Bonesh, 2025). در واقع با وجود برخی اختلافات به دلیل عامل جغرافیایی، هر دو کشور ناگزیر به همکاری با یکدیگر هستند؛ زیرا مرز دریایی مشترکی در تنگه هرمز دارند. از نظر تعاملات اجتماعی نیز، به واسطه نزدیکی و پیوندهای قومی و قبیله‌ای و همچنین اشتراک دینی - مانند دین اسلام - روابط نزدیکی میان آن‌ها برقرار است (Zulkifli & Ariffin, 2023: 23). در سال ۲۰۲۵ این روابط به دلیل میانجی‌گری عمان در دور جدید مذاکرات ایران و آمریکا به سطح بالاتری هم ارتقا یافته است. در زیر به مواردی که باعث شده دو کشور نیت همسوگرانه به هم داشته باشند را اشاره می‌شود.

۳-۴-۱- تقویت روابط همکاری جویانه: در سال‌های اخیر روابط ایران و عمان تقویت شده است. از جمله اقدامات مهم می‌توان به تأکید بر همکاری‌های مبتنی بر حسن هم‌جواری در آوریل ۲۰۲۴، تشکیل کمیته مشترک کنسولی، تبادل پیام‌ها و دیدارهای دیپلماتیک سطح بالا اشاره کرد. تجارت دوجانبه رشد چشمگیری داشته و تا پایان ۲۰۲۴، بیش از ۶۵۰۰ (رشد ۷۳.۳ درصدی) شرکت ایرانی در عمان فعال بودند. همچنین، نشست بیست و یکم کمیته مشترک در ژانویه ۲۰۲۵ برای تقویت همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی برگزار شد. تبادل سالانه هیئت‌ها، حضور گسترده ایرانیان و حجم تجارت حدود ۲.۵ میلیارد دلار، نشان دهنده عمق روابط است. همچنین توسعه بنادر، ظرفیت‌های ترانزیتی در چارچوب کریدور شمال- جنوب و همکاری‌های انرژی مانند صادرات گاز و پروژه‌های پتروشیمی، زمینه‌ساز گسترش بیشتر روابط شده‌اند (Bonesh, 2025). در بعد نظامی نیز ایران و عمان همکاری‌های نظامی خود را از مدت‌ها پیش آغاز کرده‌اند. در سپتامبر ۲۰۱۳، دو کشور یک یادداشت تفاهم در خصوص افزایش همکاری‌های نظامی در زمینه‌های مختلف امضا کردند، یکی

از این زمینه‌ها، برگزاری تمرینات دریایی مشترک در تنگه هرمز است (Ali, 2019). این روابط نزدیک با تأسیس کمیته دوستی نظامی ایران و عمان تقویت شده است. از طریق این همکاری، ایران و عمان چندین تمرین دریایی مشترک در تنگه هرمز برگزار کرده‌اند تا از صلح، انسجام و امنیت در این منطقه اطمینان حاصل کنند (Zulkifli & Ariffin, 2023: 37).

۳-۴-۲- اهمیت تنگه هرمز برای دو کشور: تنگه هرمز گذرگاهی حیاتی است که خلیج فارس را به سایر مناطق جهان متصل می‌کند و همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه آمریکا، بوده است. ایران به دلیل داشتن طولانی‌ترین خط ساحلی با این منطقه، جمعیت و وسعت زیاد، قدرت نظامی، منابع عظیم نفت و گاز و توان فنی بالا، نسبت به تنگه هرمز حساسیت بیشتری دارد و نقش پررنگ‌تری در کنترل آن ایفا می‌کند. در مقابل، عمان ظرفیت محدودی دارد و اهمیت تنگه برای آن بیشتر به منابع نفت و گاز دریایی در شبه‌جزیره مسندم بازمی‌گردد (Zulkifli & Ariffin, 2023: 23-26). از سوی دیگر تولید نفت و گاز عمان از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷ افزایش یافته است و این کشور تنها حدود ۲۰۰ هزار بشکه در روز مصرف دارد (Zulkifli & Ariffin, 2023: 25). همچنین این کشور از نوامبر ۲۰۰۰ با عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO, 2020)، توانست روابط تجاری چندجانبه و دوجانبه‌ای را برقرار کند که ایران از آن محروم است. این موضوع باعث شده انتخاب عمان به‌عنوان مسیر تجاری پشتیبان، به نفع هر دو کشور باشد. همچنین، گاز طبیعی مایع (LNG) یکی از کالاهای ضروری برای ایران و عمان است و در سال ۲۰۱۵، دو کشور یادداشت تفاهمی برای انتقال گاز ایران از طریق خطوط لوله در تنگه هرمز امضا کردند. عمان که تولید داخلی گازش محدود است، به مدت ۲۵ سال گاز ایران را به ارزش ۶۰ میلیارد دلار دریافت می‌کند تا هم نیاز داخلی‌اش را تأمین کند و هم امکان صادرات داشته باشد (Zulkifli & Ariffin, 2023: 26-37). بنابراین موقعیت تنگه هرمز در جغرافیایی راهبردی نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌های مشترک ایران و عمان در بخش تجارت، سیاست راهبردی و امنیت انرژی ایفا می‌کند.

۳-۴-۳- تهدیدات مشترک: طبق کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲)، ایران و عمان به‌عنوان کشورهای همجوار تنگه هرمز، حق نظارت و کنترل بر آب‌های سرزمینی را دارند و موظف به حفظ امنیت عبور و مرور دریایی هستند. آن‌ها با اجرای طرح جداسازی ترافیک دریایی (TSS)، تردد امن کشتی‌ها را تضمین کرده‌اند (Zulkifli & Ariffin, 2023: 23-24).

از طرفی از سال ۲۰۱۴ به بعد، به دلیل موفقیت در تولید نفت شیل، آمریکا دیگر به نفت غرب آسیا برای تأمین انرژی خود وابسته نیست؛ اما همچنان برای تضمین عبور امن کشتی‌ها از تنگه و

حفظ جریان نفت در بازارهای جهانی در منطقه باقی مانده است. هرگونه اختلال در جریان انرژی تأثیر جهانی دارد، از جمله بر اقتصاد آمریکا دارد (Gould and Kim, 2019). بنابراین در ژوئیه ۲۰۱۹، آمریکا با راه‌اندازی عملیات «سنتینل» و تشکیل ائتلافی با کشورهای بریتانیا، عربستان، امارات، استرالیا، بحرین و دیگران، حضور نظامی خود را در تنگه هرمز برای حفاظت از عبور و مرور دریایی افزایش داد. این اقدام با مخالفت ایران و عمان روبه‌رو شد، زیرا مطابق کنوانسیون حقوق دریاهای (۱۹۸۲)، آب‌های سرزمینی این دو کشور باید تحت نظارت و کنترل خودشان باقی بماند (Zulkifli & Ariffin, 2023: 29-30). در واقع آمریکا و متحدانش با حضور در خلیج فارس باعث ناراحتی و ناهنجاری برای ایران و عمان را فراهم می‌آورند؛ زیرا حضور نظامی گسترده آمریکا در این آب‌ها، احتمال درگیری در تنگه هرمز را بالا برده و به‌عنوان یکی از عوامل بحران میان ایران و آمریکا شناخته می‌شود. در این میان، عمان با حفظ سیاست بی‌طرفی و عدم مداخله، از مشارکت در این بحران خودداری کرده است. با این حال همچنان روابط خوبی با هر دو کشور ایران و آمریکا دارد (Baycar, 2020). البته عمان با آمریکا رابطه دارد؛ اما این روابط در مقام مقایسه همانند آنچه بین آمریکا و امارات یا عربستان وجود دارد، نیست. در کنار این موضوع حسن همجواری با ایران باعث شده در طول تاریخ و در ذهن سیاستمداران و مردم ایران آسیب زننده تلقی نشود. چه بسا در موضعی مانند مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا حتی این کشور در ذهن سیاستمداران روابط عمان و آمریکا پیش برنده منافع ایران نیز تلقی شد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۴-۴-۳- نقش عمان به عنوان میانجی‌گر قابل اعتماد: در تأیید یک نمونه از حسن نیت عمان و ایران نسبت به یک‌دیگر میانجی‌گری عمان در مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا در سال ۲۰۲۵ را می‌توان اشاره کرد. با وجود این که مکاتبات اولیه ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و ارسال نامه به مقام معظم رهبری توسط امارات صورت گرفته بود؛ اما ایران جواب نامه خود را توسط عمان به آمریکا رساند. این موضوع خود نشان می‌دهد که ایران به برخی کشورها نسبت به دیگر کشورهای منطقه اعتماد بیشتری داشته است. نزدیکی مذهبی عمانیان (به‌ویژه پیروان مذهب اباضی) به عقلانیت دینی ایران شیعی و نبود خصومت‌های ایدئولوژیک، ادراک فرهنگی عمان از ایران را نسبت به بسیاری از همسایگان عرب متفاوت ساخته است. در چارچوب امنیت شناختی، ایران نه تنها به امنیت سرزمینی، بلکه به پایداری درک‌شده نظام معنایی و هویتی خود در منطقه می‌اندیشد. از این رو، نزدیکی به عمان را تهدیدی برای هویت خود نمی‌داند بلکه آن را بخشی از سیاست چندوجهی برای حفظ استقلال هویتی در برابر فشارهای عربستان و امارات تلقی می‌کند. همچنین، نزدیکی جغرافیایی

به‌ویژه در تنگه هرمز و شبه‌جزیره مسندم، عمان را واداشته است که با ایران نه از موضع تخاصم، بلکه بر پایه هم‌زیستی با قدرت غالب مجاور وارد تعامل شود. این نزدیکی جغرافیایی به دلیل ضعف نظامی نسبی عمان، اگر با درک تهدید همراه می‌شد، می‌توانست منجر به هم‌پیمانی با بلوک‌های ضدایرانی شود؛ اما در پرتو درک غیرخصمانه عمان از سیاست‌های ایران، به‌جای ائتلاف‌های سخت‌افزارمحور، شاهد ائتلاف شناختی و اعتماد متقابل نرم هستیم.

۴- بررسی ادراکات ایران از کشورهای منطقه با تلفیق چارچوب نظری

بحث

وسعت جغرافیایی ایران، تنوع منابع طبیعی و وجود معادن فلزی و غیرفلزی، این کشور را به یکی از کشورهای معدنی مهم جهان تبدیل کرده است. در مقابل، کشورهای عربی جنوبی خلیج فارس (به‌جز عربستان) از وسعت و جمعیت کمتری برخوردارند و این مسئله همواره نگرانی امنیتی برایشان ایجاد کرده است. همچنین، حضور گسترده ایرانیان در این کشورها از نگاه آن‌ها یک تهدید بالقوه تلقی می‌شود. همچنین از نظر جغرافیایی، ایران به دلیل وجود ناهمواری‌ها و مرزهای کوهستانی، موقعیت دفاعی بهتری دارد و کنترل بر تنگه هرمز که مسیر حیاتی انتقال انرژی جهان است، برتری استراتژیک مهمی به ایران می‌بخشد (Harati & jalalpour, 2021: 90).

در کنار این مباحث و با تأکید بر نظریه موازنه تهدید والت باید گفت به طور کلی دولت‌ها به تهدیدها واکنش نشان می‌دهند، نه به قدرت. موازنه تهدید معتقد است که دولت‌ها تلاش می‌کنند با ایجاد موازنه در برابر یک هژمون بالقوه، از آن جلوگیری کنند. آخرین و شاید بارزترین نمونه برای صحت نظریه والت، بحران هسته‌ای فعلی ایران است (Bock, 2012; 2013). کشورهای منطقه به خصوص در دوران ریاست جمهوری اول ترامپ به ایجاد توازن با قدرت هسته‌ای ایران پرداختند. از جانی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، دو قدرت هژمونیک با گسترش منطقه‌ای جهانی، در آن زمان در حال ایجاد موازنه علیه ایران بودند (Walt, 1990: 22) و کشورهای عربی خلیج فارس تلاش کرده‌اند با سیاست «موازنه تهدید» در سه سطح اقدام کنند: ۱- پیمان‌های امنیتی و نظامی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ ۲- تقویت و تجهیز نیروهای نظامی خود؛ ۳- همکاری‌های جمعی منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس برای مهار ایران (Dehghani Firouzabadi, 2010: 96). این عمل خود از منظر ایران به عنوان تهدید درک می‌شود و در نتیجه به موازنه سازی با آن می‌پردازد و سعی دارند به کشورهای رقیب آمریکا مثلاً چین و روسیه اتحاد برقرار نماید و یا به تقویت محور مقاومت

در منطقه و تقویت گروه‌های نیابتی در فلسطین، لبنان و یمن و سوریه- قبل از سقوط بشار اسد- پرداخت.

به خصوص که ایران با انقلاب اسلامی سال ۵۷ به یک دولت تجدیدنظرطلب تبدیل شد و به موازات هویت جدید خود، دیگران جدیدی را ایجاد کرده است و در عین حال مشروعیت پادشاهی‌های طرفدار آمریکا در منطقه را از طریق گفتمان صدور انقلاب زیر سوال برد (Garayag, 2008: 280). این عامل در کنار موقعیت‌های منحصر به فرد ایران که در بالا گفته شده الگوی دوری و نزدیکی ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس را بازتعریف کرد. بنابراین هر نوع تعامل کشورهای منطقه برای ایران دارای معانی متفاوتی است.

از منظر مادی استقرار نیروهای نظامی و تجهیزات دفاعی پیشرفته ایالات متحده و کشورهای غربی در امارات و عربستان و همکاری‌های امنیتی این کشور با ایالات متحده در زمینه مقابله با تهدیدات ایران، باعث نگرانی ایران از قدرت این ائتلاف‌ها می‌شود. همچنین این دو کشور از اعضای اصلی ائتلاف‌هایی است که علیه سیاست‌های منطقه‌ای ایران در خلیج فارس فعالیت می‌کنند. حتی امارات متحده عربی در سال‌های اخیر در زمینه تقویت نیروی دریایی خود گام‌های مهمی برداشته است. با توجه به موقعیت حساس جغرافیایی امارات در خلیج فارس و در نزدیکی تنگه هرمز، تقویت نیروی دریایی و ایجاد پایگاه‌های دریایی جدید می‌تواند تهدیدی برای امنیت ایران به شمار رود. ایران ممکن است توسعه پایگاه‌های دریایی امارات و عربستان و حضور نیروهای نظامی این کشورها در نزدیکی مسیرهای آبی استراتژیک در خلیج فارس را تهدیدی برای سلطه‌گری خود بر آب‌های این منطقه تلقی کند. به خصوص که در ادراکات ایران مسائلی از جمله تهدید در تصاحب جزایر سه‌گانه یا حادثه منا برای ایران بار ارزشی داشته و هویت ملی آن را تهدید کرده است. همان‌گونه که برخی از موضوعات در منطقه شکل گرفته که باعث می‌شود به‌طور کلی از نگاه ایران منفی و تهدیدآمیز تلقی شود و آن هم واکنش‌هایی است که کشورها در خصوص صحبت‌های یک عامل خارجی همچون آمریکا از خود نشان می‌دهند.

در اردیبهشت ۱۴۰۴، شایعاتی درباره تصمیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، برای تغییر نام «خلیج فارس» به «خلیج عربی» منتشر شد. این اقدام که از سوی برخی رسانه‌ها به‌عنوان امتیازی سیاسی برای جلب رضایت کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان و امارات، ارزیابی شد، با واکنش تند مقامات ایرانی روبه‌رو گردید؛ از جمله علی‌اکبر ولایتی که آن را تلاشی بی‌اساس برای تحریف واقعیت‌های تاریخی ایران دانست (tasnimnews, 2025). از منظر نظریه موازنه تهدید، چنین

اقدامی نوعی سیگنال تهدید آمیز تلقی می‌شود که نشانگر هم‌سوئی بیشتر آمریکا با رقبای منطقه‌ای ایران است. در عین حال، رویکرد شناخت‌شناسی نیز نشان می‌دهد که نام «خلیج فارس» تنها یک برجسب جغرافیایی نیست، بلکه بخشی از هویت ملی و حافظه تاریخی ایرانیان است. از این‌رو، تلاش برای تغییر آن به‌عنوان حمله‌ای به نمادهای هویتی ایران تفسیر شد. استقبال آشکار کشورهای عربی از این تغییر، احساس تهدید را در ایران تشدید کرد و به تقویت برداشت منفی از نیت‌های خصمانه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای انجامید. همچنین نوع تعامل کشورهای منطقه و تمایلاتشان نسبت به رژیم صهیونیستی نیز از همین دیدگاه نگرینسته می‌شود. در نتیجه تحلیل ادراک تهدید ایران از کشورهای حوزه خلیج فارس نشان می‌دهد که سیاست امنیتی جمهوری اسلامی نه تنها بر پایه ملاحظات سخت‌افزارانه و نظامی، بلکه به‌ویژه بر اساس برداشت‌های ذهنی از نیت و رفتارهای منطقه‌ای این کشورها شکل می‌گیرد. برخلاف فرض رایج در نظریه‌های سنتی واقع‌گرایانه که قدرت مادی را عامل اصلی تهدید می‌دانند، تجربه ایران در منطقه خلیج فارس نشان می‌دهد که درک تهدید امری اجتماعی و ادراکی است که به‌طور جدی تحت تأثیر روابط سیاسی، سابقه تعامل، نوع هم‌پیمانی‌های خارجی، رویکردهای رسانه‌ای و گفتمان‌های حاکم در سطح نخبگان سیاسی است و در این راه عربستان سعودی و امارات متحده عربی به دلیل نیت خصمانه آشکار، حضور در ائتلاف‌های ضدایرانی و رفتار تهاجمی در حوزه سیاست منطقه‌ای، به‌عنوان تهدیدی جدی تلقی می‌شوند، در حالی که قطر و عمان به‌رغم برخورداری از توان اقتصادی یا جغرافیایی، به دلیل روابط نسبتاً متعادل و گفتمان غیردشمنانه، تهدید تلقی نمی‌شوند. این یافته‌ها تأکید می‌کنند که سیاست امنیتی ایران در منطقه، بیش از آن که تابع موازنه قدرت باشد، تابع موازنه تهدید و درک ذهنی از خطر است؛ بنابراین، فهم سیاست منطقه‌ای ایران در حوزه خلیج فارس مستلزم توجه به ادراکات و برداشت‌های امنیتی تصمیم‌گیران ایرانی از محیط پیرامونی است؛ ادراکاتی که می‌توانند حتی در غیاب تهدید بالفعل، منجر به واکنش‌های بازدارنده یا تنش‌آفرین شوند. در واقع «ادراک نیت خصمانه» که در نظریه والت یک متغیر ذهنی کلیدی است، در پرتو شناخت‌شناسی به شکل پیچیده‌تری فهم می‌شود: ادراک، نتیجه تجربه، روایت‌های امنیتی، هویت ایدئولوژیک و ساختار زبانی تصمیم‌گیرندگان است. در چارچوب فوق، سیاست ایران در خلیج فارس را می‌توان حاصل تعامل ادراک از تهدیدهای خاص کشورهای منطقه و پاسخ به آن دانست. به‌عنوان مثال: ائتلاف ایران با قطر یا عمان را می‌توان تلاشی برای تضعیف تهدید ادراک شده از سوی عربستان یا امارات تلقی کرد؛ در مقابل، دخالت ایران در یمن یا حمایت از گروه‌های نیابتی را می‌توان تلاشی برای

بازدارندگی تهدیدات ادراک شده از ائتلاف سعودی- اماراتی دانست؛ این تهدیدها نه صرفاً مادی، بلکه متأثر از ادراک ذهنی ایران از نیت‌های خصمانه کشورهای منطقه است.

جدول-۱. روابط ایران بر اساس برداشت موازنه‌ای و شناختی در روابط با ۴ کشور (عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و عمان)

کشور	نوع رابطه	مؤلفه‌های موازنه‌ساز	مؤلفه‌های امنیت شناختی از دیدگاه ایران	گرایش ایران نسبت به کشور
عربستان سعودی (رقیب استراتژیکی و هویتی)	خضمانه / در حال مدیریت تنش	- روابط خصمانه با آمریکا - تمایل به عادی سازی با رژیم - جناح مخالف در جنگ‌های نیابتی	درک از عربستان به عنوان: - رقیب ایدئولوژیک - تهدیدگر نظم منطقه‌ای مطلوب ایران - مجری سیاست مهار ایران - بی‌اعتماد به نیت این کشور	احتیاط همراه با گفت‌وگو
امارات متحده عربی (همسایه جاه طلب با نیت مبهم)	رقابتی / تمایل به همکاری	- ادعا در جزایر سه گانه - عادی سازی با رژیم - حضور نیروهای آمریکایی در منطقه - سرمایه‌گذاری پر پروژه‌های ضدایرانی	- بازیگر دوگانه و فرصت طلب - شریک اقتصادی بالقوه اما ناپایدار - بی‌ثبات در تعهدات سیاسی	همکاری دوگانه و مشروط
قطر (بازیگر مستقل دوگانه)	دوستانه / همکاری	- نزدیکی به ایران در بحران ۲۰۱۷ - عدم مشارکت در سیاست‌های ضد ایرانی - حضور پایگاه نظامی آمریکا در العدید (با حساسیت محدود)	- در عین ناهمسویی با ایران در برخی زمینه‌ها، بازیگر مستقل و مقاوم در برابر عربستان - دارای حسن نیت در گفت‌وگوهای منطقه‌ای	مشارکت با احتیاط
عمان (شریک بی طرف با تسهیل‌گری دیپلماتیک)	دوستانه / همسو	- بی طرفی منطقه‌ای - عدم تهدید نظامی ایران - همکاری امنیتی ملایم با آمریکا	- میانجی بی طرف - نیت صادق در ثبات منطقه‌ای - دارای احترام متقابل و گفت‌وگو سازنده - دارای نزدیکی در برخی سیاست‌های منطقه‌ای مثل فلسطین	روابط نزدیک و استراتژیک

با بررسی جدول (۱) می‌توان دریافت رویکرد ایران نسبت به قطر و عمان خصمانه نیست و این دو کشور در ادراک تهدید ایران از دیگر کشورهای خلیج فارس متمایز هستند. این تفاوت را می‌توان در چند عامل کلیدی زیر مشاهده کرد:

۱- رفتار منطقه‌ای متوازن و غیر خصمانه: قطر و عمان برخلاف کشورهای چو عربستان و امارات، معمولاً در سیاست خارجی خود از تنش‌زایی در قبال ایران پرهیز کرده‌اند. عمان نقش میانجی در بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای ایفا کرده و قطر نیز به‌ویژه پس از بحران شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۷، روابط خود با ایران را تقویت کرده است. همچنین هر دو کشور در مذاکرات هسته‌ای ایران به‌عنوان میانجی مصالحه‌گر شناخته می‌شوند.

۲- فقدان نیت آشکار ضدایرانی: هیچ‌یک از این دو کشور به‌طور آشکار در پروژه‌های مهار یا تضعیف ایران مشارکت نداشته‌اند. عمان همواره سیاست بی‌طرفی و حسن‌نیت را دنبال کرده و قطر نیز حتی با وجود میزبانی پایگاه‌های نظامی آمریکا، لحن و رفتار خصمانه‌ای نسبت به ایران نداشته است.

۳- همکاری‌های دیپلماتیک و اقتصادی سازنده: هم ایران و عمان و هم ایران و قطر، دارای روابط اقتصادی، انرژی و دیپلماتیک قابل توجهی هستند. میدان‌گازی مشترک ایران و قطر و نقش میانجی‌گرانه عمان در مذاکرات منطقه‌ای، موجب تقویت نوعی اعتماد متقابل شده که در کاهش ادراک تهدید نقش کلیدی دارد.

۴- اشتراکات فرهنگی، مذهبی و سابقه تاریخی روابط مثبت: ایران با هر دو کشور قطر و عمان، اشتراکاتی در بافت فرهنگی و مذهبی دارد. عمان با اکثریتی از مذهب اباضی، سابقه‌ای از تسامح مذهبی و عدم تقابل با تشیع دارد و همواره روابط تاریخی مسالمت‌آمیزی با ایران داشته است. در مورد قطر نیز هرچند دارای جامعه عمدتاً سنی است، اما به دلیل وجود روابط خویشاوندی و نزدیکی‌های فرهنگی در جنوب ایران با قبایل عربی حاشیه خلیج فارس، زمینه برای روابط دوستانه داشته است. ایران این پیوستگی‌های نرم را به‌عنوان عاملی برای همکاری و نه تهدید درک می‌کند. بنابراین، با این‌که ایران با عربستان و امارات نیز روابط تجاری (هرچند پرنوسان)، اشتراکات مذهبی و قومی (عرب‌های شیعه یا قبایل هم‌ریشه) و جغرافیای نزدیک دارد، اما رفتارها و نیت ادراک‌شده از سوی این کشورها موجب شکل‌گیری «درک خصمانه» شده است. این موارد شامل:

- ۱- اتحاد راهبردی با آمریکا و رژیم صهیونیستی؛
- ۲- سیاست‌های تهاجمی در یمن، سوریه یا لبنان علیه منافع ایران؛
- ۳- حمایت از گروه‌های ضدایرانی و رسانه‌های مخالف نظام ایران؛
- ۴- رقابت آشکار برای رهبری منطقه‌ای و مهار ایران (مثل طرح‌های ائتلاف ضدایرانی). در مقابل، عمان و قطر نه تنها چنین رفتارهایی را نداشته‌اند؛ بلکه هر دو کشور از تقابل مستقیم با ایران پرهیز کرده‌اند. البته باید

گفت ایران نسبت در مقام مقایسه نسبت بین قطر و عمان، ایران به عمان همراهی بیشتری را احساس می‌کند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ادراک تهدید در سیاست خارجی ایران نسبت به بازیگران خلیج فارس، پدیده‌ای دینامیک و قابل تغییر است؛ نه ذاتی و ایستا و تابعی از تعاملات سیاسی، گفتمان‌های دیپلماتیک و تجربه‌های تاریخی مشترک است. در این پژوهش نشان داده شده که عربستان و امارات به‌عنوان کنشگرانی با رفتارهای مداخله‌گرایانه و متعارض با منافع ایران، در سطح بالاتری از تهدید ادراکی قرار گرفته‌اند، در حالی که قطر و عمان با اتخاذ رویکردهای چندجانبه‌گرا و متوازن، کمتر به‌عنوان تهدید دیده شده‌اند. از این منظر، سیاست خارجی ایران ظرفیت آن را دارد که با بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماسی شناختی مانند گفت‌وگوهای امنیتی، تولید روایت‌های مشترک و تعمیق همکاری‌های اقتصادی-فرهنگی به سمت بازتعریف تهدیدات و مدیریت تضادها حرکت کند. آنچه ضروری به نظر می‌رسد، توسعه یک نگاه تفکیکی و چندلایه به ساختار تهدید و فرصت در سیاست منطقه‌ای ایران است. در این مسیر، تمرکز صرف بر عوامل مادی مانند نظامی یا ائتلاف‌های امنیتی نمی‌تواند راهگشا باشد. بلکه آنچه می‌تواند جهت‌گیری سیاست خارجی ایران را واقعی‌تر و مؤثرتر سازد، بازتعریف سازوکارهای شناختی نسبت به کشورهای همسایه و درک متقابل از نیت‌ها، انگیزه‌ها و رفتارهای آنان است. همان‌گونه که ایران نیاز دارد ادراک خود از دیگران را اصلاح کند، باید فعالانه به بهبود ادراکی بازیگران منطقه‌ای نسبت به ایران تلاش کند. این رویکرد، نه تنها امکان شکل‌گیری یک نظم امنیتی بومی را فراهم می‌کند، بلکه مسیر را برای انتقال از موازنه تهدید به موازنه اعتماد هموار خواهد ساخت. بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود ایران برای عبور از چرخه تکرار شونده تهدید و بی‌اعتمادی، یک سازوکار رسمی دیپلماسی شناختی طراحی کند که در آن، نخبگان دانشگاهی، رسانه‌ای و امنیتی در این مسیر نقش داشته باشند. زیرا در غیاب چنین رویکردی، احتمال استمرار درک‌های نادرست و تقویت تهدیدات ادراکی حتی نسبت به بازیگران بالقوه همکار، افزایش خواهد یافت.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Abbas, S.Q. (2024). Normalization of Relations Between Israel and Arab States: An Iranian Perspective. In *Arab-Israel Normalisation of Ties: Global Perspectives* (pp. 181-197). Singapore: Springer Nature Singapore.
- Abdullah, N. (2020). The Geopolitical Dimensions of Emirati-Israeli Normalization, Annabaa Information Network, <https://annabaa.org/arabic/authorsarticles/24257>.
- Ali, F.N. (2019). The Iranian-Saudi Hegemonic Rivalry. From: <https://dgap.org/en/research/publications/iranian-saudi-hegemonicrivalry>.
- Allan, B.B. (2018). From Subjects to Objects: Knowledge in International Relations Theory. *European Journal of International Relations*, 24(4), 913-938.
- Anadolu, A. (2020). Trump: Saudi Arabia will normalize ties with Israel 'at right time'. Retrieved from :<https://www.aa.com.tr/en/americas/trump-saudi-arabia-will-normalize-ties-with-israel-at-right-time/1971516>.
- Baycar H. (2020). Challenges for Oman's New Sultan., from <https://www.e-ir.info/2020/01/24/opinion-challenges-for-omans-newsultan/>.
- Blanchard, C.M. (2017). Saudi Arabia: Background and U.S. Relations, Congressional Research Service.
- Bock, A. (2012). The Nuclear Bomb as a Security Factor: An Analysis of the Crisis Surrounding the Iranian Nuclear Program. Berlin: Friedrich Ebert Foundation, International Department.
- Bock, A., & Henneberg, I. (2013). Why Balancing Fails: Theoretical Reflections on Stephen M. Walt's 'Balance of Threat Theory'. *Walt's 'Balance of Threat Theory' (October 24, 2013). University of Cologne International Politics and Foreign Policy Working Paper, 2*.
- Bonesh, F. (2025). Relations between Iran and Oman: Effective variables, prospects. *New Eastern Outlook*. From: <https://journal-neo.su/2025/03/27/relations-between-iran-and-oman-effective-variables-prospects/>.
- Dehghani Firouzabadi, S.J. (2010). Iran's foreign policy (3rd ed.). Tehran: SAMT. [In Persian]
- Dekel, U. , & Guzansky, Y. (2013). Israel and Saudi Arabia: Is the Enemy of My Enemy My Friend?. *INSS Insight*. No. 500.
- Dust Mohammadi, A., & Rajabi, M. (2018). Saudi Arabia and the security threat to the Islamic Republic of Iran. *Politics Quarterly*, 48(4), 945-960. [In Persian]
- Dust Mohammadi, A., Ghabishi, A.A., & Moradi, Y. (2010). The impact of Iran's nuclear activities on security convergence among GCC members. *Political Studies Quarterly*, 2(8), 29-50. [In Persian]
- Tasnimnews. (2025). Reaction of Velayati to the Rumors about Changing the Name of the Persian Gulf. Available at: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1404/02/20/3309886/>.
- Forouzan ,Y ., & Alishahi,A. (2018). Study of Iran-Saudi Relations in the Persian Gulf Region within the Framework of the Threat Balance. *Journal of Political Sciences & Public Affairs*. DOI: 10.4172/2332-0761.1000320.
- Garayag, D. (2008). Asl-i ve Meban-i Siyaset-i Haric-i Cumhur-i İslam-i İran: Custar-i Der Metun", *Quarterly Journal of Strategic Studies*, 11(40), 275-290.
- Ghasemi, J., & Azizi, Z. (2016). Investigating Iran's role in the energy security of the Persian Gulf in post-JCPOA global equations. The 11th National Scientific-Cultural and the 1st International Persian Gulf Conference. [In Persian]
- Global Firepower. (2020). Iran Military Strength (2020). Retrieved March 16, 2020, from: https://www.globalfirepower.com/country-military-strengthdetail.asp?country_id=iran.
- Golkarami, A., & Motaghi, A. (2022). Explaining the behavioral spectrum of the Islamic Republic of Iran in the Persian Gulf: Confrontation of status-oriented foreign policy and location-oriented geopolitics. *Human Geography Research*, 54(1), 95-114. [In Persian]
- Gould, T., & Kim, T.Y. (2019). The world can't afford to relax about oil security.

- Haji Yousefi, A.M. (2009). "Shia Crescent": Opportunities and threats for Iran, Arabs, and the U.S. *Political Science*, 5(1), 159–192. [In Persian]
- Hedayati, M.R., & Shirmohamadi, A. (2025). UAE military strategy and its impact on defense-military security of the Islamic Republic of Iran in the Persian Gulf. *Afaq Security*, Vol: 17 · Issue: 65.
- Hematian, E., & Jafarizadeh, A. (2016). Explaining Iran–UAE strategic relations. Strategic relations of Iran and UAE (2000–2013). National Scientific-Cultural Conference on the Persian Gulf. [In Persian]
- Herati, M. J., & Jalalpour, H. (2021). Exploring the formation of the GCC against Iran based on Stephen Walt's balance of threat theory. *Biannual Journal of Politics and International Relations*, 9, 81–97. [In Persian]
- Iyayi, I.O., Salihu, B., & Adigun, O.W. (2020). Iran-Qatar relations and the Gulf regional crisis. *Crawford Journal Of Business And Social Science*, 10(1), 14-24.
- İzol, R., & Cingöz, M. (2022). Iran-Saudi Arabia rivalry and the Yemen crisis. *Gazi Akademik Bakış*, 16(31), 345-360.
- Jacopo, Leonardo Maria, & Slavin, Barbara. (2025, February 20). Challenges ahead for UAE-Iran rapprochement. Stimson Center. <https://www.stimson.org/2025/challenges-ahead-for-uae-iran-rapprochement/>.
- Jafari, A., Sohrabi, M., & Shamohammadi, M. (2024). The security approach of the Islamic Republic of Iran in the Persian Gulf with emphasis on endogenous security pattern. *Strategic Knowledge Interdisciplinary Studies Quarterly*, 56, 56–91. [In Persian]
- Kinnvall, C., & Mitzen, J. (2020). Anxiety, fear, and ontological security in world politics: Thinking with and beyond Giddens. *International theory*, 12(2), 240-256.
- Kumar, V. (2016). Sectarianism and International Relations: Shia Iran in a Muslim World. ", *Journal of Asian Security and International Affairs*, 3(3), 359-373.
- Landler, m. (2020), nother Gulf State Recognizes Israel. Here's Why It Matters. <https://www.nytimes.com/2020/09/12/world/middleeast/bahrain-israel.html>.
- Mabon, S. (2017). Muting the trumpets of sabotage: Saudi Arabia, the US and the quest to securitize Iran. *British journal of Middle Eastern studies*, 45(5), 742-759.
- Mabon, S. (2018). Muting the trumpets of sabotage: Saudi Arabia, the US and the quest to securitize Iran. *British journal of Middle Eastern studies*, 45(5), 742-759.
- Middle east eye(31march2025). Trump to travel to Saudi Arabia in May: Report. Retrieved from: https://www.middleeasteye.net/news/trump-requests-trillion-dollar-investment-after-600bn-saudi-offer-crown-prince?utm_source=chatgpt.com.
- Mogielnicki, R. (2025). The elusive Saudi-Israeli normalization deal: Why an agreement is likely to fall short of expectations. The Cairo Review of Global Affairs. Retrieved from <https://www.thecairoreview.com/essays/the-elusive-saudi-israeli-normalization-deal/>.
- Mitzen, J. (2006). Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma. *European Journal of International Relations*, 12(3), 341–370.
- Mohammadi, M.Y. (2010). The impact of the Arabian Peninsula's geography on the spread of Islam. Proceedings of the Fourth International Congress of Geographers of the Islamic World. [In Persian]
- Nahedh, A. (2020). The geopolitical dimensions of the UAE-Israeli normalization. Al-Nabaa Information Network. <https://annabaa.org/arabic/authorsarticles/24257>.
- Naseri Rad, A. (2024). The "Shia Crescent" plan: Opportunities and challenges for Iran. *Strategic Studies of International Politics*, 7(1), 7–31. [In Persian]
- Norouzizadeh, F., Goodarzi, M., & Masoudnia, H. (2022). The geopolitical and geo-economic role of energy transit (oil and gas) in the Persian Gulf in advancing Iran's regional policy. *Geopolitics Quarterly*, 3, 255–288. [In Persian]
- Orhan, D.D. (2023). Strategic Hedging or Alignment? Qatar's Foreign Policy Toward Iran in the Wake of the Blockade Crisis. *Uluslararası İlişkiler Dergisi*, 1-17.

- Raji, A. (2024). Danger as Experience: Towards a Qualia Theory of Security in IR. *Review of International Studies*, forthcoming.
- Responsible Statecraft. (2023). UAE-Iran islands dispute complicates regional diplomacy. From: <https://responsiblestatecraft.org/2023/08/09/uae-iran-islands-dispute-complicates-regional-diplomacy/>.
- Rich, B., & Moore-Gilbert, K. (2019). From Defense to Offense: Realist Shifts in Saudi Foreign Policy. *Middle East Policy*, 26(3), 62-76.
- Roshandel, J., & Seyfzadeh, S.H. (2003). Structural conflicts in the Persian Gulf region. Tehran: Center for Scientific Research and Strategic Middle East Studies. [In Persian]
- Rostami, F., & Tara, A. (2018). Analysis of Saudi Arabia–Israel relations in light of Iran’s nuclear deal. *Global Politics Quarterly*, 7(2). [In Persian]
- Reuters(14may 2025).Aramco says has US tie-ups worth up to \$90 billion amid Trump Gulf tour. Retrieved from: https://www.reuters.com/business/energy/saudi-aramco-signs-deals-worth-up-90-billion-with-us-companies-2025-05-14/?utm_source.
- Saeedinia, A., Hoseinzadeh, A.H., Yousefi, B., & Karimi Fard, H. (2023). Iran–Saudi Arabia competition in the Persian Gulf (2001–2020) and its impact on regional security. *Geography and Regional Planning Quarterly*, 53, 718–732. [In Persian]
- Steele, B.J. (2008). *Ontological Security in International Relations: Self-Identity and the IR State*. Routledge.
- Ulrichsen, Christian Coates. (2021). Restoring Balance to UAE-Iran Relations. Arab Center for Research and Policy Studies, Iranian Studies Unit. Al Dhaayen, Qatar. <https://www.dohainstitute.org/ar/PoliticalStudies/Pages/Restoring-Balance-to-UAE-Iran-Relations.aspx>.
- Walt M. Stephan. (1986). “Alliance: Balancing and Bandwagoning”, in Stephan M. Walt,(Eds). *The Origins of Alliances*, Cornell University Press.
- Walt, S.M. (1990). *The Origins of Alliances*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- World Trade Organization. (2020). Oman and the WTO. Retrieved April 4, 2020, from :https://www.wto.org/english/thewto_e/countries_e/oman_e.htm .
- Zaccara, L., & Mohiddin, W.S. (2021). Qatar and Iran: Regional Roles, Risks and Opportunities.
- Zeb, R. (2024). On the Change in International System: Prospects and Pitfalls of Saudi Arabia-Israel Relations. In *Arab-Israel Normalisation of Ties: Global Perspectives* (pp. 23-43). Singapore: Springer Nature Singapore.
- Zulkifli, N., & Ariffin, M.R.M. (2023). Iran and Oman Conflict in The Strait of Hormuz: The Potential for Cooperation. *International Journal of Education and Humanities*, 3(1), 24-42.